حکم تعامل و دوستی با افراد بی‌نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود، همان طور که اگر انسان شبانه‌روزی پنج نوبت در نهر آبی شست‌وشو کند، آلودگی در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنج‌گانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند.

با این وجود یکی از سؤالاتی که ذهن مخاطبان را به خود جلب کرده این است: من دوستی دارم که نماز نمی‌خواند من چند بار به او توصیه کرده‌ام که نمازش را بخواند، ولی باز هم احتمال زیادی می‌دهم که نمازش را نمی‌خواند، در ضمن من این دوستم را خیلی دوست دارم، از طرفی شنیده‌ام که دوستی با بی‌نماز گناه است، من اصلاً نمی‌خواهم دوستی‌ام را با او به هم بزنم، آیا واقعا دوستی با بی‌نماز گناه است؟ اگر هست من باید چه کار کنم؟

مرکز تخصصی نماز در جواب این پرسش می‌گوید:

ملاک دوست‌یابی

خداوند در رابطه با دوستان خوب که برادران دینی ما به حساب می‌آیند، می‌فرماید: اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمایند و ما آیات خود را برای گروهی که می‌دانند (و می‌اندیشند)، به تفصیل بیان می‌کنیم.(توبه /۱۱)

در اینجا شرط دوستی و برادر دینی بودن، زکات دادن و نماز خواندن شمرده شده است و اگر می‌خواهید ببینید که شخصی به درد دوستی می‌خورد یا نه، ببینید که آیا واجباتش، از جمله نمازش را بجا می‌آورد یا نه؟

و همچنین در سوره الکهف آیه ۲۸ در رابطه با دوستان خوب می‌فرماید: با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز به خاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.

در اینجا نیز خداوند دوست خوب را کسی معرفی می‌کند که به یاد خدا باشد و به ذکر خداوند و نماز مشغول باشد.

در روایات نیز یکی از مهمترین ملاک‌های انتخاب دوست و همنشین را نماز قرار داده است، امام صادق(ع) در این باره فرموده: «اخْتَبِرُوا إِخْوَانَكُمْ بِخَصْلَتَيْنِ فَإِنْ كَانَتَا فِيهِمْ وَ إِلَّا فَاعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ ثُمَّ اعْزُبْ مُحَافَظَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ الْبِرِّ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَ الْيُسْرِ»؛ برادران خود را با دو خصلت آزمایش کنید، اگر آن دو خصلت در آنها بود خوب است وگرنه دور شوید، دور شوید، دور شوید، مواظبت او بر نمازهایش در اوقات آن، نیکی به برادران درزمان سختی و آسانی.

***در روایات یکی از مهمترین ملاک‌های انتخاب دوست و همنشین نماز قرار داده شده است، امام صادق(ع) در این باره فرموده: برادران خود را با دو خصلت آزمایش کنید، اگر آن دو خصلت در آنها بود خوب است وگرنه دور شوید، دور شوید، دور شوید، مواظبت او بر نمازهایش در اوقات آن، نیکی به برادران درزمان سختی و آسانی.**

کسی که نماز نمی‌خواند و جزو دوستان شما است، اگر می‌دانید و یا احتمال می‌دهید که ارتباط با او ممکن است ایشان را به نماز بکشاند و یا اثرات خوبی بگذارد، با او ارتباط سازنده داشته باشید، به این معنا که به اصلاح زیربناهای فکری وی پرداخته و به مرور او را به خواندن نماز ارشاد کنید و البته مراقب باشید که در اعتقادات و خلقیات شما اثر منفی نگذارد، زیرا در این صورت یعنی در صورت تأثیر او در شما، ادامه این ارتباط، صحیح نبوده و شرعاً جایز نیست.

بنابراین اگر احتمال می‌دهید که نتیجه معکوس باشد، رابطه دوستانه خود را قطع کنید، گرچه در برخوردها با او گرم بوده و به او محبت کنید، ادامه دوستی با افراد بی‌نماز که توجهی به خدا و دین ندارند و تأثیرپذیر هم نیستند، ممکن است در شما تأثیر منفی بگذارد و کم کم شما هم حس کنید که توجهتان به نماز و خداوند کم شده است.

تعامل با بی‌نماز

وظیفه ما در برخورد با افراد تارک‌الصلاه چیست و نحوه برخورد ما با آنها باید چگونه باشد؟ وظیفه هر یک از افراد به تناسب شرایط و جایگاهشان، در نحوه برخورد با افراد بی‌نماز متفاوت است که می‌توان تمامی این افراد را به سه گروه عمده تقسیم کرد:

الف) کسانی که شرایط و توانایی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به افراد بی‌نماز را دارند

کسانی که شرایط امر به معروف و نهی از منکررا دارند، وظیفه آنها در برخورد با افراد بی‌نماز آن است که پس از ریشه‌یابی علت روی نیاوردن فرد به نماز با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر همراه با نرمی وآرامش و اخلاق اسلامی و از طرق مختلف، فرد بی‌نماز را نسبت به خواندن نماز ارشاد کنند، مثلاً اگر علت بی‌نمازی فرد به دلیل ندانستن فلسفه و اسرار نماز است، وی را با حکمت‌ها و اسرار نماز آشنا کند و اگر علت آن را در بلد نبودن نماز می‌بینند، وی را با یاد دادن نماز یاری کنند و یا اگر علت آن وجود برخی سؤالات و شبهات راجع به نماز است، به پاسخگویی نسبت به این سؤالات اقدام کرده و یا او را با کتاب‌هایی که در همین زمینه تالیف شده آشنا کنند، اگر تمامی وظایف خود را انجام دادیم، ولی فرد بی‌نماز آنها را نپذیرفت، می‌توان با دوری کردن از وی مخالفت خود را اظهار کرد.

ب) کسانی که شرایط امر به معروف و نهی از منکر نسبت به افراد بی‌نماز را ندارند

این گروه از افراد کسانی هستند که به دلیل عدم آشنایی با احکام و روش‌های امر به معروف و نهی از منکر ممکن است نتوانند تأثیر مثبتی بر روی افراد بی‌نماز بگذارند و یا حتی در مواقعی ممکن است به جای اینکه کسی را نماز خوان کنند، شرایط را نیز بدتر کرده و وی را تا آخر عمر از دین متنفر کنند. وظیفه چنین افرادی این است که قبل از هرگونه اقدامی، به دنبال شرایط تحصیل امر به معروف و نهی از منکر رفته، سپس در این راستا اقدام کنند.

ج) افرادی که به راحتی تحت تأثیر دیدگاه‌های افراد بی‌نماز قرار می‌گیرند

ممکن است افرادی به دلیل ضعف بنیه‌های اعتقادی و یا عدم آشنایی کامل با ابعاد مختلف نماز به راحتی تحت تأثیر تفکرات فرد بی‌نماز قرار گرفته و خود نیز نماز را ترک کنند، وظیفه چنین افرادی - علاوه بر تقویت بنیه اعتقادی و مطالعه کافی راجع به نماز – پرهیز از هرگونه معاشرت با افراد بی‌نماز است.

از: فارس

سنگینی وحی مستقیم

وحی اقسامی دارد که در آیه ۵۱ سوره شوری بیان شده است. خداوند می‌فرماید: «هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید. آری، اوست بلندمرتبه سنجیده‌کار».

وحی مستقیم بسیار سنگین و ثقیل است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلاً ثَقِيلاً؛ به راستی که بر تو قول سنگین القا می‌کنیم. (مزمل، آیه ۵) اصولا قول حق سنگین است اما قول باطل وزنی ندارد و سبک است؛ از این رو عمل مومن سنگین و عمل کافر سبک است و وزنی ندارد. (قارعه، آیات ۶ و ۸).

در روایت است که زاره از امام صادق(ع) سؤال کرد:آن حالتی که به پیغمبر هنگام نزول وحی دست می‌داد چطور بود؟ چطور حضرت بی‌تاب می‌شد؟ امام فرمود: این حالت غشیه زمانی بود که میان پیامبر(ص) و خدا واسطه‌ای نبود و هنگامی بود که خداوند بر ایشان تجلی می‌کرد. آن همان نبوت است ای زاره! آنگاه نزدیک بود که امام به خشوع دچار شود و حالتش دگرگون گردد.(التوحید، شیخ صدوق، ص۱۱۵)

عظمت وحی چنان است که آسمان با آنکه نوع رقیق وحی را از خود عبور می‌دهد نزدیک است که فرو بپاشد و سقفش فروریزد:.تَكَادُ السَّماواتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ(شوری، آیه ۵)؛ چنانکه در باره کوه‌های با اقتدار و عظمت آمده که تحمل نخواهند داشت و فرو می‌پاشند: لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً، اگر این قرآن بر کوه نازل می‌شد می‌دیدی که به خشوع افتاده و متلاشی می‌شد (حشر، آیه ۲۱)؛ همان طوری که یک تجلی خداوند، کوهی را متلاشی کرد و حضرت موسی(ع) مدهوش شده و به صعق افتاد: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً(اعراف، آیه ۱۴۳).

اخلاق فردی ناظر به فضایل و صفاتی است که منش و شخصیت فرد را شکل می‌دهد. البته انسان بر اساس شاکله و شخصیت خود عمل می‌کند؛ از این رو، برخی از رذایل و صفات پست در کلیت زندگی انسان تاثیر سوء به جا می‌گذارد. از جمله آنها صفت پست آز و طمع است که نویسنده با نگاهی به تعالیم اسلام آثار آن و راههای درمان این رذیله اخلاقی را تبیین کرده است.

آزمندی و طمع منفی، از مصادیق هواهای نفسانی

نفس انسانی حقیقتی بسیار شگفت‌انگیز است؛ زیرا در عین بساطت، مجمع اضداد است؛ از این رو نیازمند شاخصی از درون و برون است تا بتواند اعتدال و تسویه الهی خود را هم‌چنان حفظ کند. (شمس، آیه ۷) در غیر این صورت هر قوه از قوای نفس بر آن است تا بیشترین بهره را برگیرد و سرزمین نفس را به اشغال کامل و مطلق خود درآورد.

خداوند در آیاتی از قرآن طمع و آزمندی در امور دنیوی و دنیاپرستی و تن دادن به خواسته‌ها و هواهای نفسانی را مذموم دانسته و آزمندی را نکوهش کرده است.

زیرا ورع و تقوا با طمع جمع نمی‌شود و هر جا که طمع آمد تقوا می‌رود. امام علی(ع) می‌فرماید: لا یجتمع الورع و الطمع؛ پارسایی و آزمندی، با هم جمع نمی‌شوند. (غرر الحکم: ۱۰۵۷۸ منتخب میزان الحکمهٔ: ۳۴۴)

درمان طمع و آزمندی ضدارزشی

از آنجا که خاستگاه صفت و خصلت پست طمع منفی و ضد ارزشی، طمعکار، حریص و وسوسه‌گر باشد. (تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۹۵، ح ۶۶۱۸) پیامبر خدا(ص) نیز می‌فرماید: چه بد بنده‌ای است آن بنده‌ای که طمعش او را به ننگ و پستی کشاند. (فهرست میزان الحکمه، ج ۶، باب نکوهش طمع) امام علی(ع) می‌فرماید: ازری بنفسه من استشعر الطمع؛ هر کس جامع طمع به تن کند، خود را خوار گرداند. (نهج‌البلاغه: الحکمه۲؛ منتخب میزان الحکمه: ص ۳۴۴).

۲- ریشه زشتی‌ها: امام موسی کاظم(ع) در اندرز به هشام می‌فرماید: از طمع بپرهیز و به آنچه مردم دارند، چشمداشتی نداشته‌باش، چشمداشت به مخلوق را در خود بمیران؛ زیرا طمع، کلید هر خواری است و عقل را می‌دزدد و انسانیت‌ها را می‌درد و آبرو را می‌آلاید و دانش را از بین می‌برد. (بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۵، حدیث ۱)

۳- قربانگاه عقل: عقل آدمی از قوای نفس است که می‌بایست در شرایط اعتدال رشد یافته و به بلوغ برسد، اما اگر انسان، طمعکار باشد و به خواسته‌ها و هواهای نفسانی نفس پاسخ دهد و به سخن نفس اماره و نفس بدفرمان گوش فرا دهد، عقل را به قربانگاه برده است.

بررسی آثار زیانبار و راه‌های علاج آز و طمع

دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز...

■ مجتبی ستوده

نفس انسانی در مرتبه‌ای از مراتب خودش، خواسته‌ها و هواهایی دارد که باید مدیریت و مهار شود. به این خواسته‌ها که به شکل افراطی بروز و ظهور می‌کند هواهای نفسانی می‌گویند. در شرایطی هواهای نفسانی چنان قوی می‌شود که دیگر به قوای دیگر اجازه بروز و ظهور یا اصلا نمی‌دهد یا بسیار کم اجازه ظهور می‌دهد. در این صورت است که نفس از حالت اعتدال طبیعی خارج می‌شود و به شکل «نفس اماره» و نفس بدفرمان درمی‌آید. (یوسف، آیه ۵۳)

از خصوصیات نفسی که تحت سلطه نفس اماره در آمده، زیاده‌خواهی و افراط‌گری است. به طوری که انسان به کارهایی چون اسراف، تبذیر، طمع و مانند آن روی می‌آورد. اگر این امور در ذات شخص لانه کند و به شکل حالت، ملکه و در نهایت مقام شود، به عنوان صفات پست و رذایل اخلاقی شناخته می‌شود.

به سخن دیگر، در یک فرآیندی شخص نخست تنها هر از گاهی اسراف و تبذیر دارد که از آن به حال و حالت یاد می‌شود، سپس تقویت شده و به شکل ملکه در روانش می‌نشیند که تغییر آن بسیار سخت و دشوار خواهد بود، آنگاه تبدیل به مقام می‌شود و دیگر جا خوش می‌کند و به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست؛ زیرا قوام و اساس شخصیت فرد می‌شود.

طمع هر چند که در آغاز به عنوان یک حالت نفسانی معرفی می‌شود، ولی در نهایت پس‌از عبور از ملکه شدن تبدیل به مقام و قوام شخصیتی فرد خواهد شد. از این رو باید از این صفت بسیار بد دوری کرد و آلوده به آن نشد.

طمع، به معنای تمایل نفس به چیزی است که خارج از دست او است. این واژه در مقابل استغنای نفس به کار می‌رود. استغنای نفس به معنای قناعت به داشته‌ها است، نه به معنای منفی آن که نوعی خود برتربینی در برابر خداوند غنی حمید است (عبس، آیه ۵، لیل، آیه ۸)؛ زیرا از نظر قرآن انسان باید همواره به فقر وجودی در برابر خداوند غنی حمید خود توجه داشته باشد. (فاطر، آیه ۱۵)

به هر حال، صفت طمع که در فارسی آز و آزمندی گفته می‌شود، صفتی از صفات مهلکه انسانی و از رذایل اخلاقی به شمار می‌رود؛ زیرا این صفت برخاسته از گرایش افراطی نفس در طلب خواسته‌های دنیوی و شهوانی و غضبانی است. از این رو آن را از آثار دنیا دوستی دانسته‌اند.

طمع، انسان را به جایی می‌کشاند که آبرو وحیثیت را از وی سلب می‌کند و او را در پیش چشم مردم خوار می‌گرداند. صائب گوید

دست طمع که پیش کسان می‌کنی دراز
پل بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش

طمع ارزشی و غیرارزشی

طمع آن حالتی است که انسان به چیزی که بیرون از دسترس اوست گرایش و تمایل دارد و علاقه دارد تا به آن برسد و برای آن نیز تلاش می‌کند. اگر متعلق و مورد طمع، امری پسندیده باشد می‌توان از آن به طمع مثبت و ارزشی یاد کرد، ولی اگر متعلق طمع امری ضدارزشی همانند دنیاپرستی، پاسخگویی افراطی به هواها و خواسته‌های غضبانی و شهوانی نفس باشد، به عنوان طمع منفی و مذموم از آن یاد می‌شود.

پس ارزش و ضدارزشی بودن طمع به متعلق و مورد طمع بستگی دارد. باید توجه داشت که در طمع، مولفه‌ای به نام عدم استحقاق وجود دارد؛ یعنی چه در طمع ارزشی و چه ضد ارزشی شخص نسبت به چیزی طمع دارد که مستحق آن نیست و استحقاق داشتن متعلق طمع را ندارد؛ مثلا کافران طمع دارند که به بهشت بروند در حالی که استحقاق آن را ندارند (معارج، آیات ۳۶ و ۳۸)، یا مومنان طمع دارند که خداوند پاسخ مثبت دعاهایشان بدهد. (اعراف، آیه ۵۶؛ سجده، آیه ۱۶)

آنچه در اینجا از مفهوم طمع مراد است همان آزمندی در برابر قناعت ورزی است که از صفات پست و رذایل اخلاقی شمرده می‌شود. در روایات وقتی از طمع نکوهش می‌شود مراد همین قسم اخیر است.

نکوهش طمع منفی در قرآن

خداوند در آیاتی از قرآن طمع و آزمندی در امور دنیوی و دنیاپرستی و تن دادن به خواسته‌ها و هواهای نفسانی را مذموم دانسته و آزمندی را نکوهش کرده است. به عنوان نمونه خداوند در آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره مدثر طمع ورزی در به چنگ آوردن ثروت و قدرت بیشتر را خصلتی ناپسند و مورد سرزنش دانسته است.

امام هادی(ع) نیز درباره این صفت زشت و خصلت ناپسند می‌فرماید: الطمع سجیه سیئه؛ طمع، خصلت بدی است. (فهرست میزان الحکمه، ج ۶، بلب نکوهش طمع)

آثار زیانبار طمع منفی

در آیات و روایات آثار زیانباری برای طمع منفی و گرایش افراطی به امور دنیوی بیان شده است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱- خواری و پستی: طمع منفی و گرایش و علاقه افراطی به دنیا و مادیات به جای قناعت‌ورزی موجب می‌شود که انسان خوار و ذلیل شود. امام علی(ع) می‌فرماید: ذلیل‌ترین مردم، کسی است که